

بررسی مولفه‌های شهادت (گواه) در روایات اسلامی

مریم حسین‌زاده اسکندرکلانی^۱

چکیده

هدف محقق در این مقاله " بررسی مولفه‌های شهادت در روایات اسلامی " بوده و روش تحقیق به شیوه تحلیلی-تاریخی می باشد. شهادت (گواهی) عبارت است از اخبار شخصی از امری به نفع یکی از طرفین دعوی و به زبان دیگری. در « شرایع الاسلام » آمده است: در شهادت و گواهی دادن شاهد صفات شهود، شرط است. بنابراین مولفه های زیر در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته اند و عبارتند از:

در مورد شهادت به دین، مختبی، نظر فقها در مورد شهادت ظنین، دشمن، خائن، فساق، فحاش و مؤذنی که اجرت می گیرد، شهادت گدایان، فقرا و مساکین، شهادت ولدزنا، شهادت دادن شریک به نفع شریک، شهادت راهزن، و صی، در مورد شهادت کسانی که دارای عیب در خلقت هستند، اقرار عقلا علیه خود شان جایز است، در مورد شهادت فساق در اموری غیر از طلاق، شهادت کفترباز، در مورد شهادت حافر و شهادت کسانی که شعر می گویند.

کلیدواژگان: بررسی، مولفه، شهادت، گواه، روایات اسلامی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

شهادت در اصطلاح؛ اخبار از وقوع امور محسوس به یکی از حواس است در غیر مورد اخبار به حقی، به ضرر خود و به نفع غیر. (زیرا در این صورت اسم آن اقرار است نه شهادت). مشهود به باید در گذشته وجود پیدا کرده یا در زمان ادا شهادت موجود باشد. و در همین اصطلاح لفظ گواهی به کار می رود و شاهد را گواه گویند. گواهی گاهی به معنی تصدیق است در این صورت با مفهوم شهادت فرق دارد. در فقه غالباً شرط می کنند که مشهود به باید از دیدنی ها (مبصرات) و یا شنیدنی ها (مسموعات) باشد، مانند: عقد و ایقاع که شنیدنی است و قتل و دزدی که دیدنی است. کسی که به ترتیب فوق، اخبار از وقوع امری در گذشته یا حال (از مسموعات یا مبصرات) می نماید او را شاهد گویند.

- مورد شهادت و یا امری که از وقوع آن خبر دهد مشهود به نامیده می شود.

- و کسی که به نفع او شهادت داده می شود مشهود له خوانده می شود.

- و کسی که شهادت مشهود به زیان و علیه اوست مشهود علیه نام دارد. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶، ص ۳۶۹ و ۳۹۷)

شهادت (گواهی) عبارت است از اخبار شخصی از امری به نفع یکی از طرفین دعوی و به زیان دیگری. (امامی، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۹۸)

در «شرایع الاسلام» آمده است: در شهادت و گواهی دادن شاهد صفات شهود، شرط است، یعنی شاهد باید دارای صفات زیر باشد:

۱- **بلوغ**: بالغ بودن، پس شهادت طفل، مادامی که مکلف نگردد قبول نمی شود.

۲- **عقل**: یعنی کامل بون عقل، پس شهادت دیوانه بطور اجماع قبول نمی شود. اما کسی که دیوانه ادواری است یعنی گاهی دیوانه است و گاهی عاقل، در حال دیوانگی شهادت او قبول نمی شود ولی در حال سلامت و عقل از او قبول می شود.

در صورتی که حاکم از علم و آگاهی (امتحان و آزمایش کردن) به حضور ذهن و کمال هوش او علم پیدا کند وگرنه قبول نمی شود.

۳- **ایمان**: مقصود از «ایمان» ولاء است. یعنی لازم است که شاهد شیعه اثنی عشری و قائل به ولایت ائمه اطهار (ع) باشد. پس شهادت غیر امامی مسموع نیست.

۴- عدالت : و آن ملکه ای است که از معصیت خدای متعال باز می دارد. پس شهادت فاسق و کسی که گناه کبیره انجام می دهد و اصرار بر گناه صغیره دارد پذیرفته نمی شود .

۵- عدم التَّهمه : یعنی شاهد متهم نبا شد و کسی بر اثر شهادت دادن نفعی به خود می رساند یا ضرری را از خود دفع می کند شهادتش قبول نمی شود. مثل شریک برای شریک. و همچنین شهادت ظنن، خضم، فاسق و خائن هم پذیرفته نمی شود .

۶- اسلام : یعنی شهادت کافر پذیرفته نمی شود .

چون کافر متَّصف به فسق و کفر است که هر دو این ها مانع از شهادت است .

۷- طهارت مولد : یعنی : حلال زاده باشد و شهادت ولد زنا اصلاً قبول نمی شود . یعنی ولد زنا اگر چه اظهار اسلام نماید و عادل هم باشد قبول نیست چون پاکی ولادت ندارد. (محقق حلی، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۹۱۰)

معانی لغوی و اصطلاحی شهادت

در ارتباط با معنای لغوی و اصطلاحی شهادت مباحثی مطرح شده است که در لغت : شهادت : خبر قطعی، گواهی دادن است.

(الشاهد): گواه، شهادت دهنده، جمع شهود. (لونس ، ۱۹۸۲ ج ۱ ، ص ۴۰۶)

در قاموس قرآن

شهود و شهادت ، به معنی حضور و معاینه است و در اصطلاح مشاهده را معاینه گفته است (قریشی ، ۱۳۵۲، ج ۴ ، ص ۷۴) و در مفردات راغب ذکر شده :

شهود : در معنی حضور و شهادت در معنی دیدن و معاینه است . و در لغت نامه دهخدا در این مورد آمده است: (لغت نامه دهخدا، ج ۱۰، ص ۱۴۵۹۳)

شاهد : مشاهده کننده امری یا چیزی، حاضر.

شهاد: هر چیز منع کرده شده و نامشروع و ناحق.

شهادت : ج شهد.

شهادتات : ج شهاده به معنی گواهی.

و در اقرب المورد آمده :

شاهد: نگاه کننده ، و به معنی حضور و معاینه و اطلاع است. (الخوری الشرتونی ، ۱۳۸۹ق ، ج ۱ ، ص ۶۱۷)

الشهاده: خبر قاطع ، گواهی دادن به آنچه مورد مشاهده قرار گرفته است ، حضور در مقابل غیب.

در منتهی الارب آمده: شاهد : به معنی حاضر است. اشهاد : به معنی حاضر گردانیدن، کشته شدن در راه خدا می باشد. استشهاد : گواهی خواستن است، کسی را به شهادت خواستن و طلب شاهد کردن است. (صفی پور ، ۱۳۷۲ ج ۲-۱ ، ص ۶۶۲)

مولفه های شهادت در روایات اسلامی

-شهادت در دین

متن : اذا سمع الشاهد رجلاً یقر بدین ، فیقول : لفلان علی ألف درهم ، صار السامع به شاهداً بالدين، قال المقر شهدوا علی بذلك او لم یقل، و كذلك إذا شاهد رجلین تعاقداً عقداً، كالبيع، والصلح، والاجاره، والنكاح، و غیر ذلك، و سمع كلام العقد، صار شاهداً بذلك و كذلك الأفعال، كالغضب، والقتل، والاتلاف، یصیر به شاهداً و كذلك إذا كان بین رجلین خلف فی حساب، فحضرنا بین یدی شاهدین، و قالاً لهما قد حضرنا لنتصدق، فلا تحفظا علینا ما یقر به كل واحد منا لصاحبه، ثم حصل من كل واحد منهما اقرار لصاحبه بالدين، صارا شاهدین، و لا یلتفت إلى تلك المواعده، لأنّ الشاهد بالحق، من علم به، فمتی علم به، صار شاهداً.

ترجمه : هرگاه شاهد از مردی بشنود که به دینی اقرار کرده است که می گوید : من به فلانی هزار درهم بدهکارم ، سامع این سخن شاهد دین است خواه مقرر بگوید به این مطلبی که من گفتم شهادت بدهید یا این را نگوید .

و همچنین هرگاه فردی ، دو مردی را که باهم عقدی را انجام دادند مشاهده کند مانند : عقد بیع، صلح، اجاره، نکاح و غیر آن، و کلام عقد را (ایجاب و قبول) بشنود او به آن عقد شاهد است و همچنین است افعال آن (که آن فرد مشاهده کند) مانند : غضب ، قتل و اتلاف، که آن فرد شاهد آن فعل محسوب می گردد.

و همچنین است هرگاه بین دو مرد اختلاف در حساب پیش آید و هر دو، نزد شاهد حاضر شوند و هر دو به آن دو شاهد بگویند (به هر یک از شاهد‌ها) ما نزد شما حاضر شدیم تا ما را تصدیق کنید پس حفظ نکنید بر علیه ما آنچه را که اقرار می کند برای هر یک از ما به نفع دیگری. پس هر یک از آن دو برای صاحبش به دینی اقرار کند آن دو نفر شاهد می شوند و به آن قراری که گذاشته اند نباید توجه کنند زیرا شاهد به حق ، کسی است که آنرا بداند پس هر گاه چیزی را بداند، شاهد است .

شهادت مختبی

متن : فاما شهاده المختبی فمقبوله عندنا، و هو إذا كان علی رجل دین، يعترف به سرأ و یحجده جهراً، فاحتال صاحب الدین، فخبأ له شاهدین، یسمعانه و لا یراهما ، ثم جاراه، فاعترف به ، و سمعاه و شهدا به ، صحت الشهاده عندنا، و خالف فی ذلك شریح فقط.

ترجمه: اما شهادت مختبی، در نزد فقهای امامیه مورد قبول است و آن (شهادت مختبی) به این معناست که هرگاه بر عهده مردی دینی باشد که آن مرد در نهران به آن اعتراف کند و در ظاهر آن را انکار کند و صاحب دین تدبیری می اندیشد و دو شاهد را در خفا می آورد تا اعتراف آن مرد را بشنوند ، در حالی که آن مرد آن دو شاهد را نمی بیند و سپس آن شاهد در کنار او قرار می گیرد و آن گاه اعتراف به آن (به آن دین) می کند و آن دو شنیدند و بعداً به آن شهادت می دهند (یعنی آن دو شاهد آن را بشنوند و نزد حاکم شهادت دهند) و چنین شهادت نزد فقهای ما (امامیه) صحیح است. و فقط شریح با آن نظر مخالف است (که شهادت مختبی صحیح نیست).

شرح و تحقیق

بحث در مورد شهادت مختبی است که در این مورد نظر مشهور فقها این است که شهادت آن ها مورد قبول است و پذیرفته می شود. ریشه مختبی، خباء است و معنی خباء این است: کسی که در گوشه ای از مجلس نشستگی برای تحمل شهادت.

به نظر شیخ طوسی شهادت مختبی (به صورت پنهانی) در نزد گروهی از فقهاء مورد قبول است مختبی عبارت است از این که بر عهده مردی دینی باشد و به آن اعتراف می کند اما این کار را پنهانی انجام می دهد و به صورت آشکار آن را انکار می کند در اینجا صاحب دین حیل به کار می برد و دو شاهد را برای او می آورد که او را می بینند در حالی که (بدهکار) او آن ها را نمی بیند و او شهادت را جاری می کند و دو شاهد اعتراف او را می شنوند و سپس به آن شهادت می دهند.

در نزد مذهب ما این امر صحیح است فقط یک نفر به نام شریح با این نظر مخالفت کرد. (شیخ طوسی

علامه حلی نیز بعد از اینکه نظر مشهور فقها را در این زمینه می آورد می گوید دلیل ما بر این که شهادت مختبی جایز است این است که به درستی که شهادت با علم و یقین است یعنی این مورد نیز با علو و یقین است و همچنین در عموم آیه «لا یأب الشهداء إذا ما دعوا» نیز مندرج است. (علامه حلی، ۱۴۱۸ق، جلد ۸، ص ۵۴۳)

در مورد شرایط شهادت زنان

متن : و يعتبر فی شهاده النساء الايمان، والستر، والعفاف، و طاعة الأزواج فيما أوجب الله تعالى عليهن طاعتهم و ترك البذاء بالذال المعجمه، و هو قول الفحش والتبرج إلى اندیه الرجال، إلا لحاجه ضروريه

ترجمه: در شهادت دادن زنان، ایمان و در پوشش بودن، عقیف بودن، اطاعت نمودن از شوهرانشان - در آنچه که خداوند بر زنان اطاعت از شوهرانشان را واجب کرده - و ترک کردن بذاء - به ذال نقطه دار، و آن به معنای گفتن فحش - و ترک کردن حضور در جمع مردان است مگر این که به جهت ضرورت باشد شرط است.

شرح و تحقیق

از جمله شرایطی که در شهادت زنان باید مورد توجه قرار گیرد ایمان داشتن زنان و پوشش مناسب آنان و عقیف بودن و پاک بودنشان است و زنان اطاعت از شوهرانشان را تا آنجا که خداوند اطاعت از آنان را واجب دانسته باید رعایت کنند و همچنین زبان به فحاشی، فحش دادن و گفتار نامناسب نداشته باشند و در میان مردان نیز قرار نگیرند مگر در هنگام ضرورت. (شیخ طوسی، ۱۳۴۳، ص ۳۲۵)

- نظر فقها در مورد شهادت ظنین، دشمن و خائن، فساق، فحاش و مؤذنی که اجرت می گیرد:

متن : و لا يجوز قبول شهاده الظنين والتمتهم، و قد قلنا أن الظنين هو المتهم و ان كان اللفظ مختلفاً، فالمعنى واحد، و هذا فى كلام العرب والقرآن كثير، والظنين هو المتهم بالزور والخيانة .
ترجمه : شهادت ظنین یعنی متهم جایز نیست و ما ظنین را به متهم معنا نمودیم و اگر چه لفظ مختلف است پس معنا (ظنین و متهم) یکی است و این (یکی بودن معنای چند لفظ) در کلام عرب و قرآن زیاد است و ظنین به این معناست که فردی متهم به سخن ناحق گفتن (دروغگو) و خیانت باشد.

متن : و لا شهاده الخصم والخائن، و قال شيخنا فى نهايته : والأجير و هذا خبر واحد، لا يلتفت إليه، و لا يعرج عليه، بل شهاده الاجير مقبوله، سواء كانت على من استاجره، أوله، و سواء فارقه، أو لم يفارقه، لأن اصول المذهب تقتضى قبول هذه الشهوده و هو قوله تعالى: «و استشهدوا شهيدين من رجالكم» و قوله: «و أشهدوا ذوى عدلٍ منكم» و لا مانع يمنع من قبول شهادته و هذا عدل، فينبغى أن تقبل

شهادته، فلأنه لا یجر بشهادته الیه نفعاً، و لا یدفع عنه ضرراً، و لا یرفع بشیء من اسباب الفسق، و لا دلیل علی رد شهادته من کتاب، و لا سنه مقطوع بها و لا اجماع .

ترجمه : و (نیز) شهادت دشمن و خائن جایز نیست و شیخ طوسی در (کتاب) نهاییه خود می گوید : شهادت اجیر (هم) برای کارفرما جایز نیست . و دلیل ایشان خبر واحد است که به آن التفاتی نمی شود . (توجه نمی شود) و نمی توان بر آن اعتماد نمود (ابن ادریس خبر واحد را حجت نمی داند) بلکه شهادت اجیر مورد قبول است خواه بر علیه مستأجر (کارفرما) باشد خواه به نفع او باشد . خواه با او باشد یا این که از او جدا شده باشد زیرا قواعد کلی مذهب امامیه مقتضی پذیرش شهادت اجیر است ، و دلیل آن سخن حق تعالی است : « دو تن از مردان گواه و شاهد آرید». (بقره : ۲۸۲) و نیز (بر طلاق آن ها) دو مرد مسلمان عادل گواه کنید». (طلاق : ۲)

و برای قبول شهادت هیچ اجیر مانعی وجود ندارد و اجیر عادل است (مقتضی موجود است و قانع مفقود) پس شایسته است که شهادت اجیر مورد قبول باشد زیرا او نمی خواهد به واسطه شهادت دادن برای مستأجر نفعی را به سوی خود جلب کند و ضرری را از خود دفع کند و اجیر معروف به موجبات فسق هم نیست و دلیلی بر رد شهادت اجیر از کتاب و سنت قطعی و اجماع هم نداریم.

متن : و لا تقبل شهاده الفساق، الا علی انفسهم، و هذا إقرار لا شهاده، و انما أوردته علی ما وجدته فی مصنفات أصحابنا.

و لا تقبل شهاده ما جن، المجون أن لا یبالی الانسان بما صنع و قد مجن بالفتح یمجن مجوناً و مجانه، فهو ماجن، هكذا ذكره الجوهری فی کتاب الصحاح.

ترجمه : شهادت افراد فاسق مورد قول نیست مگر این که علیه خودشان و این اقرار است نه شهادت. و همانا من این مطلب را بنابر آنچه را که از فقهای امامیه در تصنیفات ایشان دیدم در اینجا ذکر کردم .

و شهادت ما جن (شخص پررو) قبول نیست، مجون به انسانی می گویند که به کارهایی که انجام می دهد توجه نمی کند (انسان لا ابالی) مُجْنٌ ، یُمَجَّنُ ، مُجُوناً (یعنی بیحیا و پررو شد). پس کسی که پررو و بیحیا باشد ماجن است. جوهری در کتاب صحاح این چنین ذکر کرده است.

متن : و لا تقبل شهاده فحاش، و ترد شهاده اللاعب بالنرد والشطرنج و غیرهما من انواع القمار والاربعه عشر، والشاهین، بفتح الهاء، لأنّ ذلك تثنيه شاه، لأنه كذاب بقوله شاهك مات، یعنی به أحد اقطاع الشطرنج، و لغته بالفارسیه الملك. و لا بأس بشهاده أرباب الصنایع، ای صنعه كانت، إذا جمعوا الشرایط المقدم ذكرها، و كانت حلالاً .

ترجمه : شهادت کسی که بسیار فحش و ناسزا می دهد مورد قبول واقع نمی شود، و همچنین شهادت کسی که با نرد و شطرنج و غیر آن دو از انواع قمار مانند چهارده و شاهین - بفتح هاء ، بازی می کند مردود است و مورد قبول نیست . (زیرا آن (شاهین) تثنیه شاه است) چرا که او با سخن خود که می

گوید شاه تو مرد دروغ گو است و منظور از شاه یکی از مهره های شطرنج است. و لفظ شاه فارسی (در عربی معادل آن) مُلک است)

و شهادت صاحبان حرف، اشکالی ندارد (عیبی ندارد) هر حرفه ای که باشد در صورتی که همه شرایطی که گذشت را دارا باشد به شرط آن که آن صنعت حلال باشد.

متن : و لا يجوز شهادة من يبتغي على الأذان الأجر، فأما أخذ الرزق عليه دون الاجاره فجائز، و يكون ذلك من بيت المال، و كذلك على القضاء و لا يحل لأحد الأجره عليهما بحال، فأما الجهاد فيجوز عندنا أخذ الاجره عليه، لما رواه أصحابنا، فأما الصلوات فلا يجوز أخذ الاجره، و لا الرزق عليها بحال و كذلك الصيام .

و لا يجوز شهادة من يرتشى في الاحكام

ترجمه : شهادت کسی که در مقابل گفتن اذان اجرت بگیرد جایز نیست، اما اگر در مقابل گفتن اذان مخارج خود را بگیرد نه اجرت شهادت را جایز است و مخارج وی از بیت المال است و همچنین (جایز نیست اخذ اجرت) در قضاء (قضاوت) و بر هیچکس اخذ اجرت برای آن دو (اذان و قضاء) حلال نیست در هیچ حالی، اما جهاد، پس در نزد فقهای امامیه گرفتن (اخذ) اجرت در مقابل آن جایز است. دلیل آن روایتی است که فقهای امامیه آن را نقل کردند. اما نماز، پس اخذ اجرت و تأمین هزینه در هیچ حالی برای آن (نماز) جایز نیست و همچنین است روزه. (یعنی اخذ اجرت و تأمین هزینه جایز نیست) و کسی که در قضاوت رشوه بگیرد شهادتش جایز نیست.

شرح و تحقیق

در مورد شهادت کسانی که مورد ظن و تهمت هستند فقها اتفاق نظر دارند که شهادت آنان مورد قبول واقع نمی شود یعنی اگر کسی متهم به دروغگویی باشد شهادت او مورد قبول واقع نمی شود و همچنین شهادت کسی که نسبت به دیگری دشمنی دارد نیز پذیرفته نمی شود و شهادت خائن نیز پذیرفته نمی شود .

و در مورد شهادت فساق هم شهادت آنان پذیرفته نمی شود مگر این که شهادت برای فساق دیگر، در مورد این گونه شهادت در واقع اقرار نامیده می شود و شهادت بازیگر و فحاش (فحش گو) پذیرفته نمی شود .

و همچنین مواردی که شهادت آن ها پذیرفته نمی شود شهادت کسانی که انواع قمار انجام می دهند و شهادت کسانی که برای گفتن اذان مزد دریافت می کنند جایز نیست اما اگر در مقابل اذان گفتن رزق خود را بگیرد نه اجرت را، در این صورت شهادت او جایز است و مخارج چنین شخصی از بیت المال داده می شود .

اما پذیرش شهادت صاحبان حرف اشکالی ندارد .

«شیخ طوسی» نیز می فرماید :

پذیرفتن شهادت ظنین و متهمین جایز نیست و پذیرفتن شهادت خصم و خائن و مزدور نیز جایز نیست و شهادت فساق خود برای خودشان نیز جایز نیست و شهادت بازیگر و فحش گو را نیز قبول نمی کنند و شهادت کسی که با نرد و شطرنج بازی می کند نیز قبول نیست و در غیر از این دو از دیگر بازی های قمار مانند چهارده و شاهین نیز قبول نیست .

اما شهادت پیشه وران، هر پیشه ای که بود پذیرفته می شود، اما شهادت آن کس که بر بانک نماز مزد و اجرت بگیرد .

و گواهی کسی در قضاوت رشوه بگیرد نیز قبول نمی شود (شیخ طوسی ، ۱۴۰۸ق، ص ۳۲۵ و ۳۲۶). اما شیخ در مبسوط از نظر خود برگشت در مورد شطرنج باز، چنان که می گوید: شهادت شطرنج باز در نزد ما پذیرفته می شود و همچنین کسی که با نرد بازی می کند و بازی چهارده و غیر از انواع قمار خواه بر وجه برد و باخت باشد یا نباشد .

بعضی گفته اند کسی که با آن بازی می کند از دو حال خارج نیست یا این که بازی می کند به عوضی یا بدون عوضی، اگر بازی می کرد در مقابل عوضی در آن نظر و تدبیر است اگر بازی حالت قمار باشد آن عبارت است از این که هر یک از آن دو چیزی را خارج می کند بر کسی که بر طرف مقابل پیروز شود و چیزی که خارج شده همه آن برای اوست و آن قمار است و خوردن مال به باطل، باعث رد شهادت می شود و اگر عوض غیرقمار باشد و آن عبارت است از تیرانداز، مسابقه اسب به اسب مثل این که عوضی را یکی از آن دو خارج کنند و می گوید همانا بر من پیروز شدی عوض برای توست و اگر من بر تو پیروز شدم چیزی برای تو نیست و نه برای من، و این مطلب چیزی است که شهادتش به واسطه آن رد نمی شود .

اما اگر بازی کردن بدون عوض باشد یا این که نماز را ترک می کند یا ترک نمی کند اگر نماز را ترک کند تا این که از وقت نماز خارج شود و این فعل عمدی باشد به ترک نماز فاسق شده است نه به بازی کردن با شطرنج به جهت این که این فعل فسق است اگر به مشغول نشدن در نماز مستحبی باشد و اگر نماز را بدون عمد ترک کند مثل این که وقت نماز فوت شده است به دلیل مشغول شدن در نماز مستحبی و آن دانسته نمی شود و این فعل یک بار باشد شهادتش رد نمی شود و اگر خطا موضوع از آن باشد و اگر این فعل از او تکرار شود فاسق است و شهادت او رد می شود و اگر همیشه نمازش را حفظ کند به آن در اوقاتش به درستی که با آن مشغول شده است در غیر اوقاتش، به آن حرام نیست جز اینکه مکروه باشد . بعضی از تابعین، از جمله آن ها، سعید بن مسیب و سعید بن جبیر گفته اند که آن مباح است و ذکر کرده همانا با آن بازی می کند پی در پی و همیشه، و معنی آن این است کسی را ولی بگیرد و می گوید بر آنچه که پرداخت کننده است و به او گفته چنین و چنان پرداخت کند می گوید پرداخت کردم به تو چنین و چنان. (شیخ طوسی ، ۱۳۴۳، ج ۸، ص ۲۲۱)

اما شیخ در خلاف شهادت کسی که بازی با نرد می کند را فاسق می داند به خاطر این که کسی که فاسق است شهادتش پذیرفته نمی شود و به این قول «ابوحنیفه» و «مالک» نیز قائلند. اما شافعی این شهادت را مکروه می داند اما گروهی از اصحاب او شهادت لاعب به نرد را حرام می داند. شیخ دلیل مذهب امامیه را اجماع فقها و اخباری که در این زمینه است می داند. از جمله این روایات: روایت «علاء بن سیابه» از اباعبدالله (ع) است که گفت: «شنیدم امام فرمودند: شهادت لاعب به نرد و چهارده و صاحب شاهین پذیرفته نمی شود» (شیخ طوسی، الخلاف، ۱۴۱۵ق ج ۶، ص ۳۰۴، ۳۰۵) علامه حلی می فرماید: به طور کلی بازی با آلات قمار حرام است مانند: شطرنج و نرد و چهارده و غیره. - (محقق حلی، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۹۱۲) در مورد شهادت اجیر، نیز علامه حلی می فرماید: شیخ در «نهایه» می فرماید: شهادت اجیر پذیرفته نمی شود و به این قول «ابن بابویه»، ابوصلاح، «ابن برآج» و «ابن حمزه» نیز گفته اند. و شیخ احتجاج کرد به روایتی (شیخ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۲۴۲) از «زرعه» که گفت که سوال کردم از امام (ع) که شهادت چه کسانی رد می شود فرمودند: شهادت خصم و شریک و اجیر پذیرفته نمی شود. در روایتی از «علاء بن سیابه» از امام صادق (ع) که فرمود امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: شهادت اجیر پذیرفته نمی شود. (علامه حلی، ۱۴۱۸ق، ج ۸، ص ۵۰۱)

در مورد شهادت دادن شریک به نفع شریک

متن: و لا يجوز شهادة الشريك لشریکه، فیما هو شریک فیہ و لا بأس بشهادته له فیما لیس بشریک له فیہ.

ترجمه: شهادت شریک به نفع شریکش در مال الشریکه جایز نیست ولی شهادت شریک در آن مالی که شریک نیستند جایز است و اشکالی ندارد (غیر مال الشریکه جایز است)

شرح و تحقیق

یکی از مواردی که شهادت در آن مورد پذیرفته نمی شود شهادت شریک است نسبت به شریک خود، در آن چیزی که مورد شراکت آن دو است اما شهادت شریک نسبت به شریک خود، در آن چیزهایی که مورد شراکت آن دو نیست پذیرفته می شود زیرا نفعی و ضرری از این بابت به شاهد نمی رسد. بنابراین کسی که بخواهد از شهادت دادن به نفع خود استفاده کند یا ضرری را از خود دفع کند شهادت او پذیرفته نمی شود.

چنان که شیخ در نهایه نیز چنین فرمود. (شیخ طوسی، ۱۳۴۳، ص ۳۲۶) و همچنین محقق حلی نیز چنین نظر را دارد.

در مورد شهادت وصی

متن: و لا بأس بشهادة الوصی علی من هو وصی له، إلا انه يحلف الخصم، إذا كان مع الوصی غیره من اهل الشهادة او لم یکن معه سواه، لانها شهادة علی میت، و هو لا یعبر عن نفسه و لمارواه اصحابنا. و لا بأس بشهادته فیما لا یكون فیہ ولایه ولا تصرف علی ما قدمنا القول فیہ. و قال شیخنا فی نهایته: و لا باس بشهادة الوصی علی من هو وصی له. غیر أن ما یشهد به علیه، یحتاج ان یكون معه غیره، من اهل العدالة، ثم یحلف الخصم علی ما یدعیه به، و ما یشهد للورثه مع غیره من اهل العدالة، لم یجب مع ذلك یمین، و أطلق ذلك إطلاقاً و تحریره ما ذکرناه .

ترجمه: شهادت وصی بر کسی که او وصیت کرده است برای او (یعنی میت، این جا مطلق است خواه بر علیه میت باشد خواه به نفع میت). اشکالی ندارد جز این که مدعی باید سوگند بخورد بر آنچه که وی دعوی کرده است خود به همراه وصی دیگری از اهل شهادت باشد یا نباشد. زیرا شهادت وصی، شهادت علیه میت است در حالی که میت نمی تواند از خویش دفاع کند و دلیل آن روایتی است که فقهای ما آن را روایت نموده و نیز شهادت وصی در آن چیزهایی که در آن حق ولایت و تصرف ندارد اشکالی ندارد بنا بر آنچه که ما قبلاً گفتیم .

و شیخ طوسی در نهایت گوید: شهادت وصی علیه کسی که وی وصی اوست اشکالی ندارد جز این که شهادتی که می دهد (به نفع او) نیاز دارد که غیر وصی دیگری هم که عادل باشد به همراه او باشد پس خصم را به آنچه که ادعا کرده است سوگند دهد و اگر وصی برای ورثه به همراه دیگری که عادل است شهادت می دهد پس دیگر به یمین نیازی نیست و این سخن را شیخ بطور مطلق بیان فرمود و بیان درست آن همانست که ما ذکر کردیم.

شرح و تحقیق

در شهادت وصی بر علیه و یا به نفع میت جایز است و فرقی نمی کند این که همراه او وصی دیگری باشد و یا این که نباشد و دلیل این مطلب روایتی است که این روایت عبارت است از این که: «محمدبن حسن نوشت برای اُبی محمد (ع): که آیا شهادت وصی برای میت به دینی که به نفع او باشد و بر علیه مرد دیگری، با یک شاهد عادل دیگر پذیرفته می شود؟ (شیخ حر عاملی، ۱۴۱۴ق، باب ۲۸، ج ۱۸، ص ۲۷۳)

پس نوشت: هنگامی که به همراه او شاهد عادل دیگری باشد پس بر مدعی سوگند است (یعنی سخن مدعی با سوگند پذیرفته می شود)

و محمدبن حسن می گوید برای او نوشتم:

آیا برای وصی جایز است که شهادت بدهد برای وارث میت که صغیر یا کبیر باشند؟ در حالی که او برای صغیر، مال را قبض می کند و برای کبیر، مال را قبض نمی کند؟

پس (برایم) نوشت؟ بله و شایسته است که وصی شهادت بدهد به حق و شهادت را کتمان نکند و نوشت: آیا شهادت وصی بر علیه میت با شاهد عادل دیگر پذیرفته می شود، پس نوشت: بله. بعد از سوگند پذیرفته می شود» .

اما شیخ طوسی در این مورد می فرماید: شهادت وصی بر علیه کسی که او را وصی خود قرار داده (میت) اشکالی ندارد و این امر جایز است ولی اگر شهادت وصی به نفع کسی که او را وصی قرار داده باشد (میت) اشکال دارد. و در این مورد یعنی آنجایی که به نفع میت است اگر شهادت دهد باید به همراه او یک شخص دیگری نیز باشد که عادل نیز باشد وقتی این گونه باشد دیگر به سوگند هم نیاز نیست. (شیخ طوسی ، ۱۳۴۳ق، ص ۳۲۶) «ابن جنید» می فرماید: شهادت وصی جایز است برای یتیم در محجوریتش، اگر چه او دشمن طفل باشد و بینه ای نباشد .

و به نظر علامه حلی این سخن بسیار نیکویی است زیرا به واسطه شهادت او نفعی جاری می شود که این نفع همان ولایت داشتن به مال است. (علامه حلی ، ۱۴۱۸ق ، ج ۸ ، ص ۵۴۳ ، ۱۰۲)

– در مورد شهادت کسانی که دارای عیب در خلقت هستند.

متن : و لا بأس بشهاده ذوی الافات والعاهات، فی الخلق ، بکسرالخاء و فتح اللام، لأنّ ذلک جمع خلقه، إذا كانوا من اهل العدالة .

و لا بأس بشهاده الاعمی، إذا حقق، و لم تکن شهادته فیما یعتبر الرؤیه فیه، إلا أن یكون قد شهد علیه شهد علیه فی الحال الصحه، ثم عمی بعد ذلک، فیجوز شهادته بذلک بعد العمی. و لا بأس بشهاده الأصم، و قد روی أنّه یؤخذ بأول قوله و لا یؤخذ بثانیه. و لا بأس بشهاده الضیف، إذا کان من أهلها .

ترجمه: شهادت کسانی که به بدن آنان آفت رسیده و دارای عیوبی در خلقت می باشند اشکالی ندارد – خلق به کسر خاء و فتح لام است – زیرا آن (خلق) جمع خلقه است. و البته هرگاه آن فرد (معیوب) عادل باشد.

و شهادت افراد نابینا اشکالی ندارد هرگاه محقق شود و شهادتش در مورد چیزهایی نباشد که دیدن در آن شرط است. مگر این که در حال صحت و بینایی شاهد آن بوده باشد سپس بعد از آن واقعه نابینا شود (یعنی در حال مشاهده، سالم و بینا بوده و بعداً موقع شهادت دادن نابینا شده باشد اشکالی ندارد). پس شهادت نابینا در این صورت در چیزهایی که دیدن در آن شرط است جایز است . (یعنی اول بینا بوده بعد نابینا شود اشکالی ندارد).

و شهادت افراد ناشنوا جایز است (اشکالی ندارد) و روایت شده است که حرف اول او را باید اخذ کرد و سخن دوباره او را نباید پذیرفت.

و شهادت مهمان هرگاه از اهل شهادت باشد اشکالی ندارد.

شرح و تحقیق

در این که شهادت کسانی که عیب ظاهری دارند پذیرفته می شود اختلافی نیست زیرا این عیب هیچ ضرری به عدالت فرد نمی زند .

مثل شهادت افراد نابینا که البته شهادت افراد نابینا در صورتی است که شهادتشان احتیاج به دیدن و مشاهده کردن نداشته باشد .

ولی اگر شخص نابینا در هنگامی که بینایی خود را داشت امری را دید ولی بعد از آن نابینا شد و بعد از نابینا شدن به آن امر شهادت داد این شهادت نیز پذیرفته می شود .

و همچنین مانند افراد ناشنوا شهادت اینان نیز پذیرفته می شود و روایتی هم است، اما در این مورد این ها یک استثنا وجود دارد که آن استثنا این است که سخن اولشان را می پذیرند، و به سخن دومشان اعتنایی نمی کند .

یکی دیگر از افرادی که شهادتشان پذیرفته می شود شهادت مهمان است زیرا مهمان بودن ضرری به عدالت شخص نمی زند . (شیخ حر عاملی ، ۱۴۱۴ ق ، ج ۱۸)

چنانچه شیخ طوسی همه این موارد را متذکر شد .

در مورد شهادت اصم (ناشنوا)، ابن براج و ابن حمزه نیز با شیخ نظری موافق دارند . و ابوصلاح هم فرمود که: شهادت کور (نابینا) و خصی، خنثی، اصم (ناشنوا) هنگامی که شروط عدالت در آن ها کامل باشد پذیرفته می شود ولی شرط نیست که سخن اولشان را بپذیرند .

به نظر علامه حلی اما نظر صحیح تر در میان این نظرات ، نظر ابوصلاح حلبی است که به طور مطلق شهادت این افراد را پذیرفته است و شرط و شروطی قرار نداده است به دلیل عمومیت آیه «واشهدوا ذوی عدل منکم» و همچنین به دلیل اینکه ملاک و مناط اصلی در قبول شهادت عدالت افراد است و هیچ یک از این امور یاد شده ضرری به عدالت افراد نمی زند، اما شیخ برای نظر خودش استدلال کرد به روایت (کلینی ، الکافی، ۱۳۶۲ ج ۷ ، ص ۴۰۰) جمیل از امام صادق (ع) که گفت سوال کردم از شهادت ناشنوا در قتل، امام فرمودند: سخن اولشان پذیرفته می شود و سخن دومشان را نباید بگیرید. به نظر علامه جواب استدلال شیخ این است که این روایت ضعیف است و همچنین جواب دوم این است که اگر سخن دوم با سخن اولشان تفاوت و فرق داشته باشد شهادت آن ها رد می شود و اگر سخن دومشان تفاوتی با سخن اولشان نداشته باشد اینجا دیگر منافاتی بین سخنشان وجود ندارد .

(علامه حلی ، ۱۴۱۸ ، ج ۸ ، ص ۵۰۶ و ۵۰۷)

- اقرار عقلاء علیه خودشان جایز است

متن : و اقرار العقلاء جائز علی نفوسهم فیما یوجب حکماً فی شریعه الاسلام، سواء کان ملیاً او کافراً، او مطیعاً کان او عاصیاً و علی کل حال إلا أن یکون عبداً، فانه لا یقبل اقراره علی نفسه، لا فی مال، و لا علی بدن، لأن إقراره علی نفسه اقرار علی الغیر، لأنه لا یملک من نفسه شیئاً و لا یقبل اقرار الغیر علی

الغیر، فإن لحقه العتاق بعد الإقرار، الزم بما أقر، لأنّ فی الاول منع، لأنه اقرار علی سیده، والآن لا مانع منه، لان حق سیده قد زال عنه .

ترجمه: اقرار عقلا علیه خودشان جایز است. در جایی که در شریعت اسلام موجب حکمی شود خواه از ملت اسلامی باشد یا کافر، خواه مطیع باشد یا عاصی (گناهکار). و در هر حال اقرار عقلا علیه خودشان جایز است مگر این که عبد باشد که اقرار علیه خودش جایز نیست نه در مال و نه بر بدنش، زیرا اقرار عبد بر نفس خود اقرار بر غیر است زیرا او مالک نفس خود نیست و اقرار غیر علیه غیر مورد قبول نیست اگر عبد بعد از اقرار آزاد شود به آنچه که اقرار کرده است ملزم می شود زیرا در اقرار در حال عبودیت منع شده است چرا که اقرار بر مولایش است و الان که آزاد شد در نفوذ اقرارش (جایز بودن اقرارش) مانعی نیست، زیرا حق مولایش به واسطه آزادی اش زایل شده است .

شرح و تحقیق

اما شهادت افراد در مورد خودشان یا اقرار به نفس خودشان جایز است بر اساس قاعده فقهی ای در این مورد وجود دارد و آن هم این قاعده است: «إقرار عقلا علی انفسهم جائز» و در این مورد فرقی که می باشد این است که؛ شخصی که اقرار علیه خود می کند مسلمان باشد یا کافر باشد مطیع باشد یا گناهکار و غیره. اما یک استثنا وجود دارد که آن استثنا این است که اقرار عبد علیه خودش جایز نیست زیرا عبد اقرار می کند بر نفس خود در حالی که او بر نفس خود هیچ ملکیتی ندارد یعنی او مالک خود نیست. ولی اگر عبد اقرار به امری نماید و مولای او، او را در آن امر، بپذیرد این اقرار مورد قبول واقع می شود .

چنانچه شیخ طوسی نیز چنین فرموده است. (شیخ طوسی ، النهایه ۱۳۴۳ ص ۳۲۷)

-در مورد شهادت کفتر باز-

متن : و یقبل شهاده المتخذ للحمام، غیر اللاعب بها ، والمسابق، والمراهن علیها، إذا لم یعرف منه فسق.

و قول شیخنا فی نهایته: و تقبل شهاده من یلعب بالحمام غیر واضح، لانه سمیه لاعباً، واللعب بجمیع الأشياء قبیح، فقد صار فاسقاً بلعبه، فکیف تقبل شهادته؟ و إنما أورد لفظ الحدیث ایراداً، لا اعتقاداً، و إن كان المقصود باللعب ما ذکرناه و هو اتخاذها للأنس، و حمل الکتب، دون اللعب.

و لا بأس بشهاده المراهن فی الخف لأنّ المسابقه علیه جائزه و یدخل فی الخف الفیل ایضاً.

ترجمه: شهادت کسی که کبوتر نگهداری می کند مورد قبول است اما شهادت کسی که با کبوتران بازی می کند یا با آن مسابقه می گذارد یا با آن گروپندی می کند (گروپندی یعنی قمار) قبول نمی شود البته در صورتی نگهدارنده کبوتر شهادتش قبول است که از او فسقی مشاهده نشود .

و این که شیخ طوسی در نهایت گفته « شهادت کسی که با کبوتر بازی می کند مورد قبول است روشن و واضح نیست زیرا در این صورت آن فرد را لاعب گویند و لعب به هر چیزی قبیح است و آن فرد

بواسطه لعب فاسق می شود پس چگونه شهادتش مورد قبول واقع می شود. و ایشان لفظ حدیث را نقل کرده است. در حالی که اعتقادی به آن نیست و اگر مقصود از لعب آن چیزی است که ما ذکر کردیم و گفتیم که کبوتر را برای انس و حمل نامه ها نگهداری کند نه با آن بازی کند جایز است. و شهادت کسی که در خُفِ (شتر و مانند آن) گرو بندی می کند اشکالی نیست زیرا مسابقه بر آن جایز است و فیل داخل در خف می باشد همچنین.

متن: و لا بأس بشهاده المراهن فی الحافر لأنه مأمور بذلک و محلل، و یدخل فیہ الفرس والبغل و الحمار، و کذلک المراهن فی الریش یعنی النشاب، لأنه من النصال، و کذلک النصل.

و قد یتوهم بعض من لا بصیره له بهذا الشأن، أن المراد بذلک الطیور، فی قوله: «المراهن فی الریش لا بأس بقبول شهادته» و هذا خطأ فاحش؛ لأنّ الرمی والمسابقه لم ترد، إلا فی الحافر والخف والنصل، فالنصل یدخل فی النشاب، التي هی للعجم والسهم الذی هو للعرب، والحراب. والمزایق، و ماعدا ذلك، فهو قمار یفسق فاعله به.

ترجمه: شهادت کسی که در حافر (حیوانات سم دار مانند اسب) گرو بندی می کند اشکالی نیست زیرا مسابقه گذاردن و قرار دادن جایزه در حیوانات سم دار امر شده است و آن حلال است. و اسب و قاطر و الاغ در آن داخلند (شامل حافر می شود) و همچنین است مسابقه گذاردن و گرو بندی در ریش (تیرهایی که دارای پر باشند) یعنی تیزانداری زیرا آن از، نصال (تیراندازی با تیرهای پیکان دار) است و همچنین است نصل (تیراندازی با تیر پیکان دار یا تیر بدون پر).

بعضی ها که آگاهی به این مقام ندارند توهم نمودند که منظور از «ریش» در این روایت «المراهن فی الریش لأس بقبول شهادته» طیور و پرندگان است و این خطایی آشکار است. زیرا تیراندازی و مسابقه رد نشده است مگر در حافر (اسب) و خف (شتر) و نصل (تیرهای تیغه دار و تیرهای بدون پر) پس نُشابه داخل در نصل است که آن برای عجم است و سهم که آن برای عرب است و حراب (حربه و آن آلت قتال و جنگ است) و مزایق (نیزه کوچک یا حربه) و غیر از آن ها که ذکر شد هر کسی گرو بندی کند قمار خواهد بود و فاعل آن فاسق.

شرح و تحقیق

بحث در مورد شهادت کبوتر باز است.

به نظر فقها شهادت کسانی که کبوتر را نگهداری می کنند پذیرفته می شود به شرط این که فسقی از او دیده نشود اما کسانی با کبوتران بازی می کند یا شرط بندی می کند و مانند این ها پذیرفته نمی شود.

اما به نظر شیخ طوسی شهادت کسی که با کبوتر بازی می کند زمانی که از او فسقی دیده نشود پذیرفته می شود و همچنین شهادت کسی که در شتر و اسب و تیراندازی شرط بندی می کند نیز پذیرفته می شود ولی به غیر این موارد، موارد دیگر قمار محسوب می شود و شهادت آنان پذیرفته نمی شود. (شیخ طوسی، ۱۳۴۳، ص ۳۲۷)

اما به نظر ابن ادریس این سخن شیخ درست نیست زیرا کسی که با کبوتر بازی می کند لایع خوانده می شود و همانطور که قبلاً گفته شد شهادت لایع پذیرفته نمی شود زیرا شخص به واسطه لعب (بازی) فاسق می شود پس شهادتش پذیرفته نمی شود.

ولی ابن براج در سخن شیخ در نهاییه تبعیت کرده است .

خود شیخ در «مبسوط» می فرماید: اما بازی کردن با کبوتران، اگر به انس گرفتن با کبوتران اکتفا کند و برای فایده آن استفاده کند مثل: انتقال دادن نامه ها از سرزمینی به سرزمین دیگر، این مکروه نمی باشد به دلیل آنچه را که در این مورد روایت شده که این روایت عبارت است از این که؛ شخصی شکایت نزد رسول خدا برد و گفت: که نر و ماده از کبوتر را گرفتند. (اگر این کار یعنی بازی کردن با کبوتران، و در آسمان پرواز دادن آن ها حرام بود پیامبر (ص) این امر را متذکر می شد) پس این امر مکروه است. (شیخ طوسی، التهذیب، ۱۳۶۵ج ۶، ص ۲۸۴، حدیث ۷۸۴)

به نظر علامه سخن صحیح تر این است که بگوییم بازی کردن با کبوتران مکروه است زیرا اصل جواز است .

و همچنین دلیل دیگر، روایت (کلینی، الکافی، ۱۳۶۲ ج ۶، ص ۵۴۶، حدیث ۶) علاء بن سیابه از امام صادق (ع) است، که گفت: از امام سوال کردم در مورد کسی که کبوتر بازی می کند امام فرمودند: (لا بأس) هنگامی که به فسق شناخته نشده باشد شهادتش پذیرفته می شود و اگر این بازی کردن فسق بود امام آن را مقید می کرد و مانند این روایت، روایت (شیخ طوسی، التهذیب، ج ۵، ص ۲۸۴، حدیث ۷۸۵). دیگری است از :

که گفته شده شنیدم از امام صادق (ع): شهادت کسی که با کبوتر بازی می کند اشکالی ندارد. (علامه حلی، مختلف الشیعه، ج ۸، ص ۵۰۸، ۵۰۹، مسئله ۸۳، و ابن براج، المهذب، ج ۲، ص ۵۵۷، و شیخ طوسی، مبسوط، ج ۸، ص ۲۲۱)

-در مورد شهادت کسانی که شعر می گویند.

متن : فاما إنشاد الشعر فهو مباح، لا ترد شهاده فاعله، ما لم یکن فیه هجر، و لا فحش و لا تشبیب بامرأه، و لا هجاء من لا یتستحق الهجاء .

روی جابر بن سمره قال: كنت عند رسول الله صلى الله عليه و آله اكثر من مائه مره، فكان اصحابه ینشدون الأشعار و یذكرون أخبار الجاهلیه قديماً.

ترجمه : اما سرودن شعر، پس آن مباح است شهادت سراینده شعر را نمی شود رد کرد مادامی که از آن کلام زشت و قبیح و فحش و ابراز علاقه به زنی و نیز هجا و دشنام دادن کسی که مستحق دشنام و خواری نباشد (یافت نشود).

جابر این سمره روایت کرد و گفت: بیش از صد بار نزد رسول الله (ص) بودم اصحابش اشعاری را می سرودند و اخبار جاهلیت را بیاد می آوردند. (یادآوری می کردند)

متن: و روی عمرو بن الشرید، عن أبيه، قال: أردفنی رسول الله صلى الله عليه و آله، فقال: هل معك من شعر امیه بن ابی الصلت شیء؟ قلت: نعم، قال: هیه، فأنشدته بیتاً، فقال: هیه، فأنشدته، حتی بلغت مائه بیت.

هیة، معناه الحث والاستزاده و اصله أیه و إذا زجرت، قلت ایهاً و إذا أغريت قلت ویهاً، و إذا تعجبت قلت واهاً.

ترجمه: عمرو بن شرید از پدرش روایت کرد که گفت: رسول الله (ص) مرا در پشت سرش بر روی اسب قرار داد و فرمود: آیا شعری از امیه بن ابی صلت از حفظ داری که بخوانی؟ گفتم، بله، فرمود: هیه (تشویق برای خواندن است) پس من بیتی از شعر او را سرودم پس حضرت فرمود: هیه. پس سرودن شعر را ادامه دادم تا این که به صد بیت رسیدم.

هیة معنایش تشویق و ترغیب و طلب زیادی است (یعنی بیشتر بخوان) ریشه اش «أیه» است. هرگاه بخواهی منع کنی گویی «أیها» و هرگاه خواهی تشویق کنی گویی «ویها» و هرگاه شگفت زده شوی گویی « واهاً »

در مورد شهادت کسانی است که شعر می گویند:

شعر گفتن از امور مباح است و به نظر شیخ طوسی در صورتی که در آن هجو و فحش یا تشبیب^۱ نباشد. یا شعر درباره زنی نباشد که آن را نمی شناسد و دروغ زیاد نباشد بنا بر کراهت در نزد اصحاب ما است که روایتی در این زمینه است:

که این روایت عبارت است از: عمرو بن شریذ از پدرش گفت: رسول خدا مرا امر کرده است و فرمود: آیا با تو از شعر آمیبه، پسر ابی صلت چیزی است؟ گفتم: بله، فرمود، بخوان بیتی از آن شعر را، و گفت بیتی از آن شعر را خواندم تا این که به صد بیت رسید .

(در مورد کلمه هیبه: هیبه معنایش برانگیختن، تشویق کردن است و ریشه آن یا اصل آن ، آیه است.) (عمید ، ۱۳۶۵ هـ ش ، دوره ۳ جلدی ، ج ۱ ، ص ۶۸۵)

و همچنین است روایت جابر بن سمره است که گفت: بیش از صد مرتبه در نزد رسول خدا بودم و اصحاب او اشعاری را می سرودند و اخبار جاهلی قدیمی را ذکر می کردند . (شیخ طوسی ، المبسوط ، ۱۳۴۳ ، جلد ۸ ، ص ۲۲۵)

شیخ در «خلاف» می فرماید:

سرودن شعر مکروه است شافعی گفت در صورتی کذبی نباشد و هجو مؤمنی نباشد و تشبیت به زنی نباشد مباح است و دلیل ما اجماع فقها است در روایاتی در این زمینه ذکر شد. (شیخ طوسی ، الخلاف ، ۱۴۱۵ ق.ج ۶ ، ص ۳۰۸ ، مسئله ۵۶)

متن : و روی انه علیه السلام کان فی ولیمه ، فسمع عجزاً تنشد :

• أهدی لها اکبشا تبجیح فی المرید زوجک ذا فی الندی یعلم ما فی غد

قال محمد بن إدريس رحمه الله: أورد هذا جمیعہ شیخنا فی مبسوطه، و تبجیح ، بالباء المنقطه، من تحتها نقطه واحده، بالجیمین و بالباء بین الجیمین و معناه تتفتق بالسمن، یقال بجها الکلاء اذا فتقها بالسمن فأوسع خواصرها، هكذا ذكره الجوهری فی کتاب الصحاح فضبطت ذلك لئلا یجری فیہ تصحیف، و قال صاحب کتاب البارع : تبجیح بحائین غیر معجمتین، أی تتسع من السمن .

ترجمه: روایت شده است که پیامبر (ص) در ضیافتی بود پس شنید که پیرزنی این شعر را می سرود: « و به ما هدیه کرد گوسفندانی را در آغوشان که چاق شدند اینها را در شب مضاعف کردند و این مطلب در روز روشن شد»

۱. «تشبیت: یاد کردن جوانی، ذکر احوال جوانی و عشق و کامرانی و یا یاد آوردن ابیاتی از عشق و جوانی یا وصف طبیعت در ابتدای قصیده»:

فهرست منابع و مأخذ

- قرآن کریم، ترجمه الهی قمشه ای
- ابن ادريس حلی، الشيخ محمدبن منصور بن احمدبن ادريس الحلی، (متوفی ۵۹۸ هـ - ق)، السرائر، جلد ۱-۲، مؤسسه النشر الاسلامی
- امامی، سید حسن، (۱۳۷۷) حقوق مدنی، جلد ۴، چاپ نوزدهم، انتشارات کتابفروشی اسلامیة .
- الخورى الشرتونی، (۱۳۸۹ق)، سعید، اقرب المورد فی فصیح العربیة، جلد ۱، منشورات مکتب آیتا... العظمی المرعشی النجفی.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغت نامه دهخدا، به تحقیق دکتر معین و دکتر سید جعفر شهیدی، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه تهران، ناشر: روزنه.
- شیخ حر عاملی، محمدبن الحسن الحر العاملی، (۱۴۱۴ق هـ - ق)، و سائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریفه، جلد ۱۱، بیروت، لبنان، انتشارات دار احیاء التراث العربی.
- شیخ طوسی، شیخ الطائفة ابو جعفر بن الحسن الطوسی، (۱۳۶۵)، التهذیب الاحکام فی شرح المقنعة للشیخ المفید، جلد ۶، چاپ چهارم، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیة.
- شیخ طوسی شیخ الطائفة ابو جعفر محمدبن الحسن الطوسی، الخلاف (۱۴۱۵ هـ - ق)، دوره ۵ جلدی، انتشارات مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعة المدرسين بقم المشرفة .
- شیخ طوسی، شیخ الطائفة ابو جعفر محمدبن الحسن الطوسی، (۱۳۴۳)، المبسوط فی فقه الامیة، دوره ۸ جلدی، جلد ۸، انتشارات مکتبه المرتضویة، لاحیاء الآثار الجعفریة .
- شیخ طوسی، شیخ الطائفة ابو جعفر محمدبن الحسن الطوسی، (۱۳۴۳)، النهایة فی مجرد الفقه والفتاوی، انتشارات دانشگاه تهران، انتشارات قدس محمدی قم .
- شیخ کلینی، ثقه الاسلام ابو جعفر محمدبن یعقوب بن اسحاق الكلینی الرازی، الفروع من الکافی، (۱۳۶۲ هـ - ش)، جلد ۷-۶، (دوره ۸ جلدی به همراه الاصول الکافی والروضه من الکافی)، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیة .
- صفی پور، عبدالرحیم ابن عبد الکریم، (۱۳۷۲)، فرهنگ منتهی الارب فی لغه العرب، (دوره چهار جلدی)، انتشارات کتابخانه سنایی.
- عقیقی، عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، (۱۳۷۶)، فقهای نامدار شیعه، پاییز، قم، انتشارات دفتر نوید اسلام.
- علامه حلی، الحسن بن یوسف بن مطهر الحلی، (۱۴۱۸ق)، تبصره المتعلمین، جلد ۱-۲، انتشارات ذخائر الاسلامیة.

- علامه حلی، یوسف بن مطهر الحلّی، (۱۴۱۸ هـ ق) محتلف الشیعه، جلد ۸، چاپ اول، مکتب الاعلام الاسلامی .
- عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، (۱۳۶۵)، دوره ۳ جلدی، چاپ دوم، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر، چاپخانه سپهر.
- قریشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، (۱۳۵۲ هـ ش)، جلد ۲-۱، چاپخانه فردوسی، تهران، دارالکتب الاسلامیه .
- لنگرودی، دکتر محمد جعفر لنگرودی، (۱۳۷۶)، ترمینولوژی حقوق، چاپ هشتم، انتشارات کتابخانه گنج دانش .
- لويس، معلوف (۱۹۸۲)، المنحد اللغه والاعلام، (دوره ۲ جلدی چاپ در یک جلد)، چاپ بیست و ششم، ۲۰ حیران ۱۹۸۲ میلادی، بیروت، لبنان، المطبعه الكاثولیکیه .
- محقق حلی (۱۳۷۶)، نجم الدین جعفر بن الحسن بن ابی زکریا عیسی بن الحسن بن سعید الهدلی، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، جلد ۴، تهران، انتشارات استقلال.

